

Classification and Analysis of Childlessness in Persian Love Poems

Hosseini, Azam (Corresponding Author)

Ph.D. Candidate, Persian Language and Literature, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
azho5454@gmail.com

Zolfaghari, Hasan

Professor, Persian Language and Literature, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Abstract

One of the narrative themes in love poems is the infertility of the lovers' parents. This theme is not one of the main themes, but it is the point of entry of lovers into the story. So the author uses all his art to describe it as a beautiful and memorable event. This research seeks to classify infertility in Persian love poems by describing and analyzing the content of the text. What role does each of these classifications and subspecies play in the narrative? For this purpose, the book "One Hundred Persian Love Poems" (Zolfaghari, 2015) is the basis of the work. According to the results, in thirty poems, the parents of lovers have suffered from infertility and in many cases, have been worried about the throne of their heirs. They have children in various ways (having children through prayer and charity, helping a dervish by eating blessings, having children outside the womb or with the presence of only one parent, hiding the birth or abandonment of a child, and predicting the birth of a child) has fallen. The evolution of this theme shows that its use began with mythology and was very primitive and naive in folk tales. The authors of Persian love poems of the fourth to ninth centuries, using their taste, have used it in various forms. From the ninth century onwards, nothing new is added to it and it is a repetition of the previous ones. Its peak was in the twelfth century due to the rise of Indian systematists and the rise of idealism. The role of this theme in the narrative structure of the love story is that the author, by portraying the difficult parenting of children, prepares the audience's mind for the events formed by these children in the continuation of the story, and increases the actions and thus the story's appeal.

Key Words: Love Poems, theme, infertility, birth of lovers.

Citation: Hosseini, A.; Zolfaghari, H. (2021). Classification and Analysis of Childlessness in Persian Love Poems. Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 11 (39), 26-44. Dor: 20.1001.1.27170896.1400.11.39.8.2

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد
سال یازدهم، شماره سی و نه، تابستان ۱۴۰۰، ص. ۴۴-۲۶

مقاله پژوهشی

طبقه‌بندی و تحلیل بن‌مایه بی‌فرزندی در منظومه‌های عاشقانه فارسی

اعظم حسینی^۱

حسن ذوالفقاری^۲

چکیده

یکی از بن‌مایه‌های داستانی در منظومه‌های عاشقانه، بی‌فرزندی والدین عشاق است. این بن‌مایه، نقطه ورود عشاق به داستان است، بنابراین نویسنده تمام هنر خود را به کار گرفته تا آن را حادثه‌ای به‌یادماندنی توصیف کند. این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی به طبقه‌بندی بن‌مایه بی‌فرزندی در منظومه‌های عاشقانه فارسی می‌پردازد و نقش هر یک از این طبقه‌بندی و زیرگونه‌ها در روایت داستان را بررسی می‌نماید. برای این منظور کتاب «یک‌صد منظومه عاشقانه فارسی» مبنای کار قرار گرفته است. بر اساس نتایج به‌دست‌آمده، در سی منظومه، والدین عشاق از بی‌فرزندی رنج برده‌اند. صاحب فرزند شدن ایشان به شکل‌های فرزند دار شدن با دعا و خیرات، استعانت از درویش با خوردن تبرک، با حضور تنها یکی از والدین، مخفی نگه‌داشتن تولد کودک و پیش‌بینی تولد فرزند اتفاق افتاده است. سیر تحول این بن‌مایه نشان می‌دهد، کاربرد آن از اساطیر آغاز شده و در داستان‌های عامه، بسیار ابتدایی و ساده‌لوحانه بوده است. نویسندگان منظومه‌های عاشقانه فارسی قرن چهارم تا نهم، با بهره‌گیری از ذوق خود، آن را به شکل‌های متنوعی به کار برده‌اند. از قرن نهم به بعد، چیز جدیدی به آن اضافه نشده و تکرار موارد قبلی است. اوج استفاده از آن، قرن دوازدهم و به دلیل افزایش منظومه‌پردازان هندی است. نقش آن در ساختار روایی داستان از آن جهت است که نویسنده با به تصویر کشیدن صاحب فرزند دشوار والدین، ذهن مخاطب را برای اتفاقاتی که از جانب این فرزندان در ادامه داستان شکل گرفته، آماده و باعث افزایش کنش‌های بعدی می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: منظومه عاشقانه، بن‌مایه، بی‌فرزندی، تولد عشاق.

۱. دانشجوی دکترا، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، (نویسنده مسئول) azho5454@gmail.com

۲. استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۲۴

۱. مقدمه

منظومه‌های عاشقانه یکی از زیرگونه‌های ادبیات غنایی است که به روایت ماجرای عاشقانه در قالب مثنوی می‌پردازد. این روایت‌ها به دلیل سرشار بودن از کنش‌ها و فراز و نشیب‌های فراوان، همواره توجه نویسندگان را به خود جلب کرده و با اقبال عمومی خوانندگان مواجه شده است.

بررسی این متون نشان می‌دهد که همه آن‌ها ساختاری کم‌وبیش یکسان دارند. این ساختار را از چند طریق می‌توان به دست آورد؛ از جمله به کمک بن‌مایه‌های آن‌ها.

تاکنون تعاریف متعددی از بن‌مایه ارائه شده است. یکی از آن تعاریف که به کار این مقاله نزدیک‌تر است، آن را چنین بیان می‌کند. بن‌مایه «کیفیتی عارضی است که به‌طور مقطعی در موقعیت روایی خاص بر عنصری داستانی عارض شده، برجستگی و معنای ویژه می‌یابد و حضورشان در قصه موجب بسط حجمی آن، زیبایی روایت و تقویت جاذبه داستانی و درون‌مایه قصه می‌گردد.» (پارسانسب، ۱۳۸۸: ۲۲-۲۳).

در یک منظومه عاشقانه، بن‌مایه‌های عاشقانه، عناصر بنیادی چنین قصه‌هایی را تشکیل می‌دهند و تنها در متونی که از این دست هستند دیده می‌شوند. همه این بن‌مایه‌ها در توالی تقریباً منظمی در پی هم می‌آیند؛ به گونه‌ای که انگار هر یک، از دیگری منتج شده و ساختار روایی این متون بر اساس آن‌ها شکل می‌گیرد.

«تجزیه و تحلیل ساختاری منظومه‌های عاشقانه فارسی بر اساس بن‌مایه‌های آن‌ها، راهی است برای دریافت رابطه فرم و محتوا، پی بردن به اندیشه منظومه سرا و در نتیجه، شناخت بهتر و دقیق‌تر آن آثار.» (حسینی، ۱۴۰۰: ۱۰). «هر چه تجزیه و تحلیل‌های ساختاری به همراه تفسیر نتایج و ربط یافته‌ها به کل ساختمان بیشتر گردد بینش و درک ما از آن داستان دقیق‌تر خواهد بود.» (پراپ، ۱۳۶۸: ۱۳).

۱-۱. بیان مسئله

اولین بن‌مایه‌ای که در تعداد قابل توجهی از منظومه‌های عاشقانه فارسی وارد شده و موضوع مورد بحث این مقاله هست، «بی‌فرزندی والدین عشاق» است.

زاده شدن قهرمان، یکی از صور ظهور و پیدایش وی در قصه است. این صورت، در وضعیت آغازین قرار داشته و نقطه شروع داستان است. «این وضعیت آغازین، در حوزه خویشکاری‌های قهرمان نبوده و بر اعمال قهرمانی مقدم است؛ بنابراین نقشی پیشین، فرعی و ثانویه دارد.» (همان: ۱۷۰-۱۷۱).

این بن‌مایه به شکل‌ها و گونه‌های مختلف به کار رفته است. زیرگونه‌های آن، از اساطیر آغاز شده و بیشترین نمود آن، در داستان‌های عامه و به صورت بسیار ابتدایی و ساده است. در داستان‌های کلاسیک، نوع بروز آن، از سرزمین‌ها و دوره‌هایی که در آن شکل گرفته، تأثیر پذیرفته است.

نقش این بن‌مایه در روایت داستان از آن جهت است که تا زمانی که قهرمان متولد نشود و به داستان ورود پیدا نکند، کنش‌های داستانی دیگر اتفاق نمی‌افتد و پی‌رنگ گسترش نمی‌یابد، در نتیجه ساختار روایی منظومه عاشقانه شکل نخواهد گرفت. تکرار شونددگی بن‌مایه بی‌فرزندی والدین عشاق در تعداد قابل توجهی از متون عاشقانه، حکایت از تشخیص یافتگی این بن‌مایه دارد. از نظر سبک‌شناسی هر چیزی وقتی تکرار می‌شود، حساسیت مخاطب را برمی‌انگیزد و نشان می‌دهد معنا و مقصودی پشت این تکرار هست. این عناصر تکرار شونده، نشانه‌هایی هستند که دنبال کردن آن‌ها به درک و کشف چیزی فراتر از متن منتهی می‌شود.

این مقاله در پی آن است که به دو سؤال زیر پاسخ دهد: بن‌مایه بی‌فرزندی را در منظومه‌های عاشقانه فارسی چگونه می‌توان طبقه‌بندی کرد؟ و هر یک از این طبقه‌بندی و زیرگونه‌ها در روایت داستان چه نقشی ایفا می‌کنند؟ نتایج حاصل از این تحقیق در ساختارشناسی قصه‌های عاشقانه و درک بهتر این متون مفید خواهد بود.

۱-۲. پیشینه تحقیق

درباره «بن‌مایه بی‌فرزندی والدین عشاق» تاکنون کاری صورت نگرفته؛ اما کتاب‌ها یا مقالات زیر به‌نوعی، با این موضوع در ارتباط هستند. کتاب «اسطوره تولد قهرمان» (رانک، ۱۳۹۸)، نویسنده به تفسیر اسطوره و ادبیات از طریق نظریات روانکاوی پرداخته و هند و بابل را اولین زادگاه اسطوره‌ها دانسته، سپس تولد اساطیری قهرمانانی همچون ادیپ، گیلگمش، کوروش و غیره را بررسی کرده است. کتاب «انسان و سمبل‌هایش» (یونگ، ۱۳۹۳)، به بررسی ناخودآگاه، کهن‌الگوها، نمادها و غیره پرداخته و درباره خواب دیدن که مرتبط با صاحب فرزند شدن است نیز، مطالبی ارائه کرده است.

نسرین شکیبی ممتاز و دیگران (۱۳۹۲) در مقاله «طبقه‌بندی انواع خویشکاری تولد قهرمان در اسطوره‌ها، افسانه‌ها، داستان‌های عامیانه و قصه‌های پریان» به بررسی تولد قهرمان در اسطوره، رویکردهای روان‌شناختی و نوع بروز آن را در افسانه و داستان‌های عامیانه و قصه‌های پریان پرداخته‌اند.

مریم حسینی و دیگران (۱۳۹۳) در مقاله «اسطوره تولد قهرمان» نیز به همان مسائل به همراه مطابقت آن‌ها با شخصیت‌های اساطیری پرداخته‌اند.

محمد شکرایی (۱۳۹۲) در مقاله «تقدیر قهرمان شدن با تولد نمادین در اسطوره‌ها و افسانه‌ها» نیز به انواع تولد و نمادهای گیاهی تولد پرداخته است.

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، همه این تحقیق‌ها، به واکاوی مسئله تولد در اساطیر یا بیان ریشه‌های آن پرداخته‌اند و هیچ‌کدام، به بررسی آن در یک داستان عاشقانه، گونه‌های آن، سیر تحول و همچنین تأثیری که در روند ساختار روایی منظومه عاشقانه دارد، نپرداخته و تحقیق حاضر از این جهت با تحقیقات قبلی متفاوت است.

۱-۳. روش تحقیق

این مقاله به روش توصیف و تحلیل محتوای متن و بر مبنای جمع‌آوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای صورت گرفته است. برای این منظور، ابتدا صد منظومه عاشقانه موجود در ادب فارسی که در کتاب «یک‌صد منظومه عاشقانه فارسی» (ذوالفقاری، ۱۳۹۴) گرد آمده، مطالعه و این نتیجه حاصل شد که در سی منظومه، والدین عشاق بی‌فرزند بوده‌اند. سپس زیرگونه‌های بن‌مایه «بی‌فرزندی والدین عشاق» شناسایی و اطلاعات، طبقه‌بندی و داده‌ها توصیف و تحلیل گردید. در ادامه، با کنار هم قرار دادن موارد هر زیرگونه، سیر تحول، ساختار روایی و نقش داستانی این بن‌مایه تبیین شد.

به‌طور حتم بن‌مایه «بی‌فرزندی» در اساطیر، سمرها، نقل‌ها و ادب عامه وجود داشته اما از آنجاکه مطالعه این مقاله بر آثار منظوم عاشقانه معطوف بوده، بنابراین نگارنده به بررسی این متون بسنده کرده و تنها به داستان‌های عامیانه‌ای که منظوم شده‌اند، پرداخته است. هر جا که لازم بوده، به نظیره‌ها نیز اشاره‌ای کرده است.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. بن‌مایه بی‌فرزندی در منظومه‌های عاشقانه فارسی

زاده شدن قهرمان در آثار عاشقانه، از جهاتی شبیه و از جهاتی متفاوت با آثار حماسی و اسطوره‌ای است. قهرمانان داستان‌های اسطوره‌ای یا حماسی، اغلب با تولدی خاص که حاوی وقایع شگفت‌انگیز است به دنیا آمده‌اند. «در اسطوره، حماسه و افسانه‌های ملل، قهرمان چهره شناخته‌شده و مشهوری است که یا خود، خداست یا برکرده خدایان است و در مواردی، حاصل

آمیزش یکی از ایزدان و ایزد بانوان یا شاه و ملکه‌ای خاص به شمار می‌رود. بدیهی است که شخصیتی این‌چنین، با ویژگی‌های خاص و در موقعیتی منحصر به فرد، تولدی اغلب اسطوره‌ای دارد و بار سنگینی از نمادهای اساطیری را بر دوش می‌کشد. (حسینی و شکیبی، ۱۳۹۳: ۹۸).

تعداد زیادی از شخصیت‌های اسطوره یا قهرمانان اساطیری، با الگوهای تکرار شونده تولد به دنیا می‌آیند؛ به‌عنوان مثال، تولد زال در شاهنامه، تولدی خاص است که به تولد قهرمانان در الگوی اسطوره‌ای مشابهت زیادی دارد. زال با شرایط ناهمواری که در آن زاده می‌شود و نیز با در نظر گرفتن الزاماتی که جهان اسطوره بر او غالب می‌نماید، پس از تولد، به‌صورت کودکی سپیدمو - که خود ریشه در جهان نمادها و اسطوره‌ها دارد - به دنیا می‌آید.

نبود ایچ فرزند مر سام را دلش بود جوینده کام را....
ز چهره چنان بود تابنده‌شید ولیکن همه موی بودش سپید
(فردوسی، ۱۳۷۸: ۱۰۵)

به حقیقت پیوستن چنین تولدی، باعث می‌شود قهرمان از مسیر سنت خانوادگی‌اش خارج شود و با تکیه بر نیروهای ذاتی و درونی خود، قدم در راهی نو بگذارد. در حقیقت، چگونگی پرورش او، تمهیدی است برای رفتارهای اسطوره‌مداری که قرار است پس از تولد و در دوران بزرگسالی از او سرزند.

زال پس از تولد، در بیابانی رها می‌شود و با رسیدن به دوره بلوغ، از گذشته خود آگاه شده و به‌سوی خانواده و زادگاه خود برمی‌گردد. «سرزمین دوری که قهرمان به آن تبعید می‌شود، میانه یا ناف جهان است و قهرمان باید از آن بگذرد تا در دوره بلوغ، اعمال خود را به انجام برساند.» (کمپل، ۱۳۸۴: ۳۳۷). ناف جهان برای زال قهرمان، همان سرزمین رها شده در آن است؛ تا این‌که در زمانی معلوم، زال از ناف جهان جدا می‌شود تا سرنوشت خود را درک کند و اعمال دوران بلوغ یا همان نیمه دوم زندگی او، بر جهان حماسه تأثیر بگذارد و در محور داستان قرار گیرد.

همچنین می‌توان به زاده شدن فرا طبیعی رستم اشاره کرد. درشتی بیش از حد نوزاد و شکافتن پهلوی مادر هنگام تولد وی، نوید ظهور قهرمانی حماسی و متفاوت را می‌دهد. «افسانه‌پردازان از لحظه تولد قهرمان و یا حتی از لحظه‌ای که وی در رحم مادر جای می‌گیرد، نیروهای شگفت و خارق‌العاده‌ای به او اعطا می‌کنند. کل زندگی قهرمان به‌صورت نمایشی باشکوه از معجزات، تصویر می‌شود که نقطه اوج آن، ماجرای بزرگ مرکزی آن است؛ بنابراین قهرمانان از پیش، تعیین می‌شوند و قهرمانی چیزی نیست که اکتسابی باشد.» (همان: ۳۲۴).

تولد سیاوش از مادری بی‌نام‌ونشان و پس از آن، سپرده شدن وی به دست رستم و دوری از دربار تا دوره بزرگسالی، همه تمهیدی است برای رفتارهای اسطوره‌مداری که قرار است در دوران بزرگسالی از او سر بزند و بر جهان حماسه تأثیر بگذارد. معمولاً نسلی که در آینده از این قهرمانان به وجود آمده نیز، همانند پدرانشان تولد و کودکی سخت و پیچیده‌ای داشته و همانند ایشان دارای نیروهای شگفت و خارق‌العاده‌ای بوده‌اند.

حضور قهرمان در داستان‌های عاشقانه نیز از جهاتی شبیه و از جهاتی متفاوت با قهرمان حماسی است. داستان‌پرداز منظومه عاشقانه، همانند داستان‌پردازان حماسی، تلاش کرده‌اند به زندگی پیش از تولد یا کودکی قهرمانانشان (عاشق و معشوق) توجه نموده و از آن، به‌عنوان زمینه‌ای برای حوادث بعدی بهره ببرند؛ با این تفاوت که در این آثار، عموماً تولدی پیچیده و خاص همانند تولد زال و رستم اتفاق نیفتاده و آنچه بیش‌تر از تولد و چگونگی زایش عشاق اهمیت دارد، اعمال ایشان در جریان قصه و کارهایی است که پس از رسیدن به سن بلوغ، برای آغاز مرحله‌ای جدید که در عین حال مهم‌ترین مرحله زندگی‌شان بوده، از خود بروز داده‌اند.

در این داستان‌ها، پدر عاشق - و کمتر معشوق - شاه، ملکه و یا والدینی با سطح برتری از نظر نژاد و موقعیت اجتماعی بوده و برای به دنیا آوردن کودکی انتخاب شده‌اند که در جهت تبیین اهداف داستان، تولدی از پیش تعیین شده و الگومند داشته است. ایشان که از نداشتن جانشینی برای موقعیت اجتماعی خود در رنجند، از راه‌های گوناگون، صاحب فرزند شده‌اند. قهرمانان متولدشده بیشتر پسر بوده و اگر دختر باشد، همانند قهرمانان حماسه، بسیار سریع رشد کرده و معمولاً در قوای جسمی و شجاعت از مردان کم نیاورده است. این کودکان، با استعدادی شگرف، بسیاری از علوم زمانه را فرا گرفته و پس از رسیدن به سن نوجوانی، درگیر مسائل عشقی شده‌اند و برای رسیدن به مقصود تا پای جان تلاش کرده، گاه ناکام مانده و گاهی به کام دل رسیده‌اند.

موفقیت در امر وصال که در پیش روی قهرمان داستان عاشقانه است، مانند خروج از زهدان مادر، نشان تولدی دوباره است که قهرمان پس از آن، فرصت رشد و نمو دوباره را در کنار معشوق یافته است.

نکته جالب این است که برخلاف داستان‌های حماسی که پدران قهرمانان همیشه به اعمال پسران خود افتخار کرده و حمایتگر ایشان بوده‌اند، در داستان‌های عاشقانه، عموماً خانواده عشاق از اعمال فرزندان خود در دوره دوم زندگی خشنود نبوده و با آن مخالفت کرده‌اند. هرمز و پدر مجنون، با التماس و به جبر از خداوند فرزندی طلب می‌کنند؛ اما اعمال خسرو پرویز تا بدان جا باعث ناراحتی هرمز می‌شود که باعث تنبیه و فرار خسرو از مدائن می‌گردد؛ یا سر به کوه و بیابان گذاشتن مجنون و تلاش فراوان پدر برای نجات او، باعث مرگ پدر از غم فرزند می‌شود.

نتایج حاصل از مطالعات انجام شده بر روی منظومه‌های عاشقانه نشان داد والدین عشاق برای این که به آرزوی خود برسند، معمولاً به یکی از روش‌های زیر عمل کرده‌اند:

۲-۲. فرزند دار شدن با دعا و نیایش به درگاه الهی، نذر و خیرات

دعا و نیایش یکی از کهن‌الگوهای است که به تعداد تمام فرهنگ‌های جهان، نمودهای آیینی گوناگون داشته است. باین حال، شکل کلی این کهن‌الگو که اتصال به قدرتی لایتناهی است، نزد همه انسان‌های عالم ثابت و نهادینه بوده است. هر نیایش با توقع پاسخی از نیایش شنونده همراه است. پاسخی که شخص از نیایش شنونده دریافت می‌کند، استجاب نام دارد؛ اما همیشه نیایش با استجاب همراه نیست؛ بنابراین نیایشگر دست به دامان کارهای دیگر مانند داد و دهش، کرم ورزی و نذر و قربانی می‌شود.

آیین نذر و قربان کردن، عمری به درازای زندگی بشری دارد. بر اساس تحقیقاتی که درباره پیشینه ادیان صورت گرفته، اولین راهکار بشر برای تقرب به خدایان، همچنین دوری جستن از خشم شیاطین و آرام کردن غضب ایشان، قربانی کردن بوده است. عقیده ایشان در باب قربانی کردن این بوده که «خون، نشانه حیات است و جاری ساختن آن، نشانه روان بودن و در جریان بودن زندگی است. همچنین این باور وجود داشته که خون قربانی می‌تواند موجب باروری زمین گردد.» (آزادی ده عباسانی، ۱۳۹۴: ۶).

از دیدگاه اسطوره‌شناسی، اولین قربانی انسانی، «هابیل» و اولین حیوان قربانی «گاو نخستین» بوده است. «هنگامی که اهورامزدا گاو نخستین و انسان نخستین را می‌آفریند، بر اثر حمله اهریمن، هم گاو نخستین می‌میرد و هم انسان نخستین. از جزء جزء اندام‌ها و پیکره گاو، آفرینش اورمزدی شکل می‌گیرد و حیات جمادی، جانوری و طبیعی به وجود می‌آید و از نطفه و اندام انسان نخستین پس از مرگ، حیات انسانی ظاهر می‌شود.» (رضی، ۱۳۸۱: ۳۸).

پس‌از آن، در آیین میتزایی در ایران باستان، قربانی کردن چهارپایان یکی از مراسم اصلی شد؛ همچنین قربانی پرندگان و هدیه‌ها و نذور، رواج زیادی یافت. گاه به جای قربانی کردن موجود زنده، انواع خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها به درگاه خدایان تقدیم می‌شد.

قربانی کردن که در ابتدا برای برخورداری از لطف خدایان یا رهایی از خشم شیاطین نثار می‌شد، در کشاکش فرهنگ‌های مختلف و تأثیرپذیری از آداب مناطق گوناگون، به اشکال متفاوتی درآمد و انسان‌ها گاه برای رهایی از رنج‌هایی که با آن دست‌به‌گریبان بودند، همچنین برای سرنوشتی بهتر، اقدام به انجام نذر و قربانی می‌کردند.

قربانی در فرهنگ امروز، پشتوانه معنایی خود را از دست داده و از آنچه در اساطیر بوده، فاصله گرفته است. آیین قربانی، امروز بیش‌تر برای بقای داشته‌های انسانی برپا می‌شود. یکی از کارکردهای قربانی، زمانی است که شخص برای خواسته‌های فردی، سال‌ها دست به دعا برداشته و به حاجت نرسیده است؛ بنابراین اقدام به «خون‌ریزان» می‌کند؛ به این تصور که خون ریخته شده می‌تواند مشکل را حل یا تسهیل نماید.

اولین منظومه‌ای که در آن، برای به دست آوردن فرزند، به آیین قربانی و نذر اشاره شده، «خسرو و شیرین» نظامی است. در این داستان، هرمز فرزندی ندارد و با نذر و قربانی کردن زیاد، از خداوند فرزند می‌خواهد:

نسب را در جهان پیوند می‌خواست
به قربان از خدا فرزند می‌خواست
به چندین نذر و قربانش خداوند
نرینه داد فرزندی چه فرزند
گرامی درّی از دریای شاهی
چراغی روشن از نور الهی
(نظامی، ۱۳۳۳: ۴۰)

پس از نظامی، مسئله قربان کردن برای رسیدن به حاجت، در منظومه «گل و نوروز» نیز به کار رفته است. پادشاهی در خراسان حکومت می‌کند که:

به نذر از ایزد بی‌خویش و پیوند
نسب را روز و شب می‌جست فرزند
عبادت‌خانه‌ها را شمع بنهاد
به آتش‌خانه‌ها قربان فرستاد
(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۲۶)

در منظومه «لیلی و مجنون» نظامی نیز، پدر مجنون از راه خیرات، به دنبال استجابات خواسته خود است:

می‌بود خلیفه‌وار مشهور
وز بی‌خلفی چو شمع مشهور
محتاج‌تر از صدف به فرزند
چون خوشه به دانه آرزومند
می‌کرد بدین طمع کرم‌ها
می‌داد به سائلان درم‌ها
ایزد به تضرعی که شاید
دادش پسری چنان‌که باید
(نظامی، ۱۳۷۶: ۵۸-۵۹)

مکتبی شیرازی هم در «لیلی و مجنون» می‌گوید: پدر مجنون آرامگاه بزرگان دینی را معماری می‌کرد تا شاید خدا به او لطفی کرده و فرزندی عطا نماید:

کردی ز درم به هر دیاری
معماری هر کهن‌مزاری
تا یافت به رغبت و فراغی
از شمع مزارها چراغی
آمد پسریش چون فرشته
در قالب جان تنش سرشته
(مکتبی، ۱۳۷۳: ۱۴۴)

در داستان هندی «رانی کیتکی و سندر» نیز، برهمنی بی‌فرزند است. او نذر می‌کند اگر خداوند به وی فرزندی دهد او را در جوانی به زیارتگاه‌های مقدس ببرد (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۳۹۲).

کهن‌الگوی نذر کردن برای به دست آوردن فرزند، در منظومه ایرانی «عزیز و نگار» نیز مشهود است، علاوه بر آن، شاهد حضور سید مستجاب‌الدعوه نیز هستیم که در سطور بعد به آن می‌پردازیم. در این منظومه، دو برادر زندگی می‌کنند که هیچ‌کدام تا رسیدن به ایام میان‌سالی، فرزندی ندارند:

تا چهل پنجاه سالی این دو تن از قضا بودند عقیم و در محن
با توکل وز توسل بر خدا بعد صدها نذر و خیرات و دعا
سیدی والامقام آمد حضور رهنما گردید ایشان را به سور
بر علاءالدین کرامت شد پسر احسن‌الخلقت بد آن نیکو پسر
بر بهاءالدین عطا شد دختری وه چه دختر، بود مانند پری
(علیخانی، ۱۳۸۱: ۸۴)

صاحب فرزند شدن تنها با دعا کردن والدین، در منظومه‌های زیادی خصوصاً منظومه‌های هندی به کار رفته است (رک: جدول شماره یک) به‌عنوان نمونه، در منظومه «میرزا و صاحب»، شخصی به نام اقبال، آرزو دارد که اولادی داشته باشد. هر چه زمان می‌گذرد، غمگین‌تر و مأیوس‌تر می‌شود. تا اینکه دست‌به‌دعا برمی‌دارد و خداوند فرزندی به وی عطا می‌نماید (عرفانی، ۱۳۴۰: ۱۶۷).

۳-۲. استعانت از درویش، پیر، سید، مستجاب‌الدعوه با خوردن تبرک

در بسیاری از اسطوره‌ها، انسان «زمین‌زاده» نامیده شده است. عقیده بر این بوده که نوزادان، از ظرف‌های زمین (غارها، مغاک‌ها، شکاف‌ها، مرداب‌ها، رودخانه‌ها و...) متولد می‌شوند. بنا به آرای کمپل، هرگاه زنان به اماکنی مانند صخره، غار، یا رودی نزدیک می‌شدند، باردار می‌گشتند. در این زمان، جان کودکی که نوعی از زندگی جنینی خود را در زهدان مادر واقعی خود، زمین، می‌گذرانند، برای تناسخ یافتن خود درجایی مثل شکاف یا سوراخ انتظار می‌کشید تا این‌که شرایط ورود به بدن مادر و آبستنی او فراهم می‌شد. این مادر، کاری جز تکمیل آفرینش «زمین‌مادر» نمی‌کرد و تنها نماینده «مادراعظم زمین» به شمار می‌رفت؛ بنابراین هر مادری، باید خود را در تماس مستقیم با زاینده اعظم قرار می‌داد و اجازه می‌داد توسط او، در مسیر دستیابی به راز زاده شدن یک زندگی جدید هدایت گردد (رک: حسینی و شکیبی، ۱۳۹۳: ۱۰۸).

شاید بتوان پیران مستجاب‌الدعوه را که گاه آنان را جانشینان خضر در زمین دانسته و دارای صفاتی خارق‌العاده می‌باشند، واسطه مادرزمین و مادر واقعی کودک دانست. مأموریت ایشان آن است که جان کودک را از مادرزمین به مادر واقعی منتقل کنند؛ بنابراین پدری که سال‌ها در غم بی‌فرزندی است، دست به دامان چنین افرادی شده و او را واسطه قرار می‌دهد. پس از اینکه شخص پیر یا مستجاب‌الدعوه برای ایشان دعا می‌کند، نوعی خوراکی را که اغلب میوه‌ای است، به‌عنوان تبرک به آن‌ها می‌دهد تا خود و همسرانشان بخورند و این چنین پس از نه ماه، صاحب فرزند می‌شوند.

صاحب فرزند شدن با خوردن گیاه یا میوه‌ای خاص، با گیاه‌تباری انسان در اساطیر نیز ارتباط پیدا می‌کند. «از انواع آن می‌توان به اسطوره آفرینش از نی در اساطیر ژاپنی، تولد انسان از درخت ابریشم در اساطیر استرالیایی، اعتقاد به اسطوره تولد انسان از مشی و مشیانه در اساطیر ایرانی و... اشاره کرد.» (رسمی، ۱۳۹۶: ۴۸).

در شماری از داستان‌ها، این میوه متبرک سبب است. آبستن شدن با خوردن سیب، در افسانه‌های ملل بسیار رایج است و آرنه و تامسون آن را با کد جهانی (۳۰۲-۳۰۳) ثبت کرده‌اند (مارزلف، ۱۳۹۶: ۲۸۶). سیب بیشتر در دستان درویش قرار دارد

و بنا بر سنت قصه‌های ایرانی، برای بارداری تناول می‌شود. بدین ترتیب که همسر شاه سالخورده بی‌فرزند، با خوردن سیبی از دست درویش، فرزند دار می‌شود.

در فرهنگ نمادها، سیب از مهم‌ترین نمادهای نباتی در طول زندگی اسطوره‌ای و تاریخی بشر است. این میوه به دلیل ارتباط با داستان آدم و حوا و مسئله هبوط از بهشت، در متون مقدس همواره تمایل به زندگی زمینی را نمایان می‌کند (سرلو، ۱۳۸۹: ۵۰۷).

همچنین، «سیب میوه درخت حیات است. در اساطیر اسکاندیناوی، سیب نقش میوه تولد و جوان‌کننده را بر عهده داشته است. خدایان سیب می‌خوردند و تا واقعه آخرالزمان یا پایان عصر کیهانی فعلی، زنده می‌ماندند.» (کوپر، ۱۳۷۹: ۲۱۴).

در منظومه‌های عاشقانه موردبررسی، این نوع صاحب فرزند شدن، بیشتر در داستان‌های عامیانه دیده می‌شود. در یکی از روایت‌های داستان «اصلی و کرم»، شخصی به حاکم آذربایجان و وزیرش سیبی می‌دهد و می‌گوید نیمی را خود بخورید و نیمی را به همسرانتان بدهید و بدین ترتیب صاحب دو فرزند می‌شوند. در این داستان اساطیری، آفرینش کرم، تداعی‌کننده انسان نخستین است (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۱۴ و ۱۱۹).

سیب سرخ در دیگر افسانه‌ها و قصه‌های آذربایجان نیز منشأ و نماد تولد و آفرینش است. در این باور، اگر اولین سیبی که داماد بر سر عروس پرتاب می‌کند را به زن نازا بدهند، بچه‌دار می‌شود.

گاه این میوه یا خوردنی متبرک، چیزی به‌جز سیب است؛ همانند یک‌تکه نان، به و انار یا میوه‌ای سیاه. در داستان «مهر و مشتری» پادشاه و وزیر در پی شکار می‌روند و در صحرا گم می‌شوند. ناگهان به کوهی می‌رسند که در دامن آن پیری ساکن است. پیر پس از دانستن نیاز ایشان، دوتکه نان به پادشاه و وزیر می‌دهد تا خود و همسرانشان بخورند و صاحب فرزند شوند.

چو مرآت درونش باصفا بود درو مقصود ایشان روی بنمود

ز زیر دامن، آن رهرو چو گردون چو مهر و مه دو قرص آورد بیرون

بدیشان داد و آنکه هر دو را گفت که هریک را ازین یک قرص با جفت

به وقت کام و صحبت خورد باید پس آن گه دید کز پرده چه زاید

(عصار تبریزی، ۱۳۷۴: ۶۸)

همچنین در داستان «ناظر و منظور» وحشی بافقی، شاه چین و وزیرش که به شکار رفته‌اند، از لشکرگاه خود دور می‌افتند. ایشان به ویرانه‌ای می‌رسند. در ویرانه، با پیری روبرو می‌شوند.

در او دیدند پیری باصفایی ز عالم نور او ظلمت زدایی

زبان او کلید گنج عرفان به‌سان گنج در ویرانه پنهان

با دیدن پیر، یاد آرزوی خود می‌افتند و دست به دامن وی می‌شوند. پیر به آن‌ها به و اناری می‌دهد و با خوردن آن، به آرزوی خود می‌رسند.

به و ناری برون آورد درویش از آن‌ها داشت هر یک را یکی پیش

نظر زان نار خرم گشت بسیار که روشن دید شمع بخت از آن نار

پس آن گه داد ایشان را بشارت که بر چیزی است آن هر یک اشارت

به خسرو مژده آن می‌دهد نار که گردد گلبن بختش گرانبار

(وحشی بافقی، ۱۳۸۸: ۳۵۱)

در داستان «راغب و مرغوب»، پادشاه یمن که از بی‌فرزندگی غمگین است، از دست سائلی، میوه‌ای سیاه می‌خورد و این چنین صاحب فرزند پسری می‌شود (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۳۷۱).

در طب سنتی، برای دو میوه به و انار خواص زیادی ذکر شده است. به در جلوگیری از سقط جنین بسیار کاربرد دارد؛ حتی این دو میوه، در درمان بسیاری از بیماری‌های دیگر زنان نقش مؤثر دارد. انار را نیز اکسیر زندگی دانسته‌اند و دانه‌های بسیار آن، نماد برکت و باروری است. در قرآن هم به‌عنوان میوه بهشتی از آن نام برده شده است. از نظر طب جدید نیز، خوردن میوه‌های رنگارنگ مانند سیب سرخ، به زرد، انار قرمز و ...، به دلیل داشتن آنتی‌اکسیدان‌ها و مولتی‌ویتامین‌های متنوع، به باروری کمک می‌کنند. توجه به این خواص، باعث نام بردن مکرر این میوه‌ها در داستان‌های عامه و انعکاس آن در منظومه‌ها گردیده است؛ اما به هر حال، اعتقاد به فرزند دار شدن از این طریق، نوعی خرق عادت است که سهم زیادی در شکل‌گیری داستان‌ها دارد و نویسنده برای گریز از قوانین عینی و محسوسات عقلی، از آن کمک می‌گیرد که البته پی‌رنگ قصه را ضعیف می‌کند و بارزترین شکل عدم واقعیت داستان است.

در بعضی داستان‌ها حضور پیر تنها به دعا کردن وی محدود می‌شود و از دادن تبرک خبری نیست. در داستان پنجابی «سوهنی و مهینوال»، دعای پیر برای شخص بی‌فرزند، مشهود است. شخصی به نام عزت‌اللهی در گجرات زندگی می‌کند که شغلش سفالگری است و از مال دنیا بی‌نیاز است. او جز داشتن فرزند آرزویی ندارد. روزی، گذار پیر روشن‌ضمیری به گجرات می‌افتد. عزت‌اللهی خدمت پیر رسیده و عرض حال می‌کند. پیر به درگاه خداوند دعا و به مرد اطلاع می‌دهد که دعایش شرف قبول یافته و خداوند تعالی به وی دختری عطا خواهد نمود. پس از نه ماه، دختری متولد می‌شود که نامش را سوهنی می‌گذارند:

ز اسرار قبولش پس خبر داد که هست اندر رخت دخت پری‌زاد
چو دیدش حسن را تفسیر کشف نهادش نام سوهنی چشم انصاف
(عرفانی، ۱۳۴۰: ۱۱۷)

در منظومه «مهر و ماه» عمل پیر و درویش به‌گونه‌ای دیگر است. شاه بدخشان که فرزندی ندارد، به دنبال مستجاب‌الدعوه است تا در حق او دعایی کند، تا اینکه نشانی درویشی را می‌یابد که در کوهی ساکن است. وقتی شاه خواسته خود را با درویش در میان می‌گذارد، درویش به او می‌گوید پشتت را در تماس با پشت من قرار بده:

چو درویش این سخن از شاه بشنید زمانی در تفکر شد، بخندید
بگفت ای کامگار خرم‌احوال بیا و پشت خود بر پشت من مال
که در پشتم درایک‌دانه‌ای هست ترا آن در چراغ خانه‌ای هست
شه الحق آنچه او فرمود، آن کرد به جان، شکر خدای جاودان کرد
(جمالی دهلوی، ۱۳۵۳: ۲۳)

همان‌طور که ملاحظه شد، در مواردی، والدین بی‌فرزند برای رسیدن به مقصود، ابتدا در پی شکار، در بیابانی گم و در بعضی موارد چند روز ناپدید می‌شوند. ایشان در شکارگاه، به دنبال حیوانی (آهو یا گوزن) به‌جانب پیر یا مستجاب‌الدعوه هدایت می‌شوند. عموماً در منظومه‌های از این دست، بن‌مایه‌های پریان نیز به کار رفته است.

۲-۴. فرزنددار شدن خارج از رحم یا عدم حضور یکی یا هر دو والدین

در مواردی، کودک در مسیر خلاف تولدهای معمول به دنیا می‌آید و یکی از والدین، نقشی در تولد وی ندارد. در منظومه‌های عاشقانه، این نوع صاحب فرزند شدن، در قرن نهم و در دو داستان «سلامان و ابدال» و «حسن و دل» با منشأ یونانی دیده می‌شود.

در داستان رمزی و تمثیلی «سلامان و ابدال»، شاهد آنیم که یکی از مباحث علمی دنیای مدرن امروز (پرورش جنین خارج از رحم) اتفاق می‌افتد. این داستان در مقایسه با دیگر داستان‌ها، از باورهای اسطوره‌ای ویژه‌ای برخوردار است. سلامان مانند حضرت مسیح و با تجربه تولدی که فقط یکی از طرفین پدر یا مادر، آن را رقم می‌زند، به دنیا می‌آید.

زمانی که شه‌ریار یونان با وزیر دانشمندش در مورد نگرانی در رابطه با بی‌صاحب ماندن تاج و تخت سخن می‌گوید، وزیر او را از بودن با زنان نهی می‌کند در عوض، خود، تدبیر ولادت فرزند را بی‌موافقت زنان می‌کند. برای این منظور، نطفه پدر در مکانی خارج از رحم مادر، پرورده می‌شود و پس از نه ماه، پسری نیکوروی به دنیا می‌آید:

ساخت تدبیری به دانش‌کاندران ماند حیران فکرت دانشوران
نطفه را بی‌شهوت از صلبش گشاد در محلی جز رحم آرام داد
(جامی، ۱۳۷۶: ۱۲۳).

در منظومه «حسن و دل» نیز، تنها مادر در تولد کودک نقش دارد. پادشاهی عالی‌مقام به نام عقل در یونان است که جز فرزند آرزویی ندارد. مادر خاک به او فرزندی به نام دل می‌دهد:

برآمد قطره‌ای از چشمه عین که از وی غرق حیرت گشت کونین

در یکی از روایت‌های داستان اصلی و کرم، ماجرای فرزند دار شدن زیاد خان، بدون حضور والدین است. در این روایت، زیاد خان چوبی را قنداق کرده و در گهواره می‌گذارد و پارچه‌ای روی آن می‌اندازد. ناگهان از گهواره، صدای نوزاد شنیده می‌شود. همه این نمونه‌ها، به دلیل رمزی بودن، روابط علی و معلولی ضعیف‌تری دارند و از الگوی منطقی و منظمی پیروی نمی‌کنند. شاید بتوان دلیل توجه این منظومه‌پردازان را به این زیرگونه، در وفور زهد ستایی و وعظ و اندرز در سبک عراقی، خصوصاً در این زمان دانست؛ همچنین فاصله گرفتن شعر از تمایلات نفسانی و در نتیجه آسمانی شدن عشق در آن بی‌اثر نبوده است.

۲-۵. مخفی نگه‌داشتن تولد و رشد فرزند یا رها کردن وی

در بعضی از منظومه‌ها شاهد آنیم که به دلیلی، صاحب فرزند شدن، پنهان شده است. گاه نیز خود کودک را پس از تولد از دیگران مخفی کرده‌اند. در منظومه «خسرو نامه»، عطار به بی‌فرزندی پادشاه روم اشاره می‌کند. وی که از همسر خود صاحب فرزند نمی‌شود، با کنیز خود هم‌خوابگی می‌کند اما همسر اصلی پادشاه، در صدد از بین بردن کودک در شکم مادر برمی‌آید؛ بنابراین از کنیز خود می‌خواهد دارویی به آن زن بخوراند. کنیز زن را پنهان کرده و کاسه‌ای پرخون به همسر پادشاه نشان می‌دهد یعنی کودک سقط شده است!

کنیزک برد او را سوی خانه یکی معجون برآمیخت از بهانه
در آن خانه پر از خون کرد طاسی نهاد این کار را بر خون اساسی
ز خون پرکرده طاسی می‌نهادند که عشقی را اساسی می‌نهادند
(عطار نیشابوری، ۲۵۳۵: ۴۲)

فرزند به‌طور مخفیانه به دنیا می‌آید. کنیز کودک را از زن گرفته، به شهر خود می‌برد و مخفیانه بزرگ می‌کند.

کنیزک گفت کاکنون وقت آنست که رفتن به بود، کار این زمانست
به شهر خود برم این دلستان را چو جانست او، بکوشم سخت جان را
(همان، ۴۳)

در داستان زیبا و نگار (سسی و پنون) نیز تولد کودک و پرورش وی مخفی نگه داشته می‌شود. پادشاهی با قدرت در بنبور زندگی می‌کند که همواره در آرزوی اولاد می‌سوزد. روزی منجمین و غیب‌گویان کشور را احضار می‌کند و می‌گوید با دقت طالع مرا دیده و بدون واهمه دیده‌هایتان را عرضه دارید. منجمین می‌گویند شما از فرزند ذکور محروم هستید اما در آتیه نزدیک ملکه، دختری به دنیا خواهد آورد که در سن چهارده سالگی عاشق مردی می‌شود و برای خانواده رسوایی به بار می‌آورد:

چو ماه چارده در چارده سال جهانی را کند از غمزه پامال
زند در دامن ناموس صد چاک بریزد تشت ننگ از بام افلاک
(عرفانی، ۱۳۴۰: ۷۱)

شاه از این سخن برمی‌آشوبد و دستور می‌دهد اگر یکی از زنانش دختری بزاید، باید بلافاصله او را به قتل رسانند:

که از هر کس که زاید اینچنین دخت کند در حال با تیغ اجل جفت
(همان)

پس از گذشت زمانی، یکی از زنان باردار شده ولی از ترس، این امر را پنهان می‌کند. پس از نه ماه، مخفیانه دختری زیبا به دنیا می‌آید. مادر دختر را به دایه می‌سپارد و دایه فرزند را در صندوق مخصوصی خوابانده و مقداری زر و جواهر در آن گذاشته و به امواج رودخانه سند می‌سپارد.

نگاه دایه از حسنش برافروخت دل مادر سپندآسا بر او سوخت
نهادش در قماط پرنیانی به گوشه ریخت سیلاب نهانی
(همان: ۷۲)

معمولاً نیروهای یاریگری که در اسطوره‌ها و افسانه‌ها موقعیت چشمگیری دارند، کودکانی را که پس از تولد رها می‌شوند، بزرگ می‌کنند. کمپل بر آن است که «این نیروها، نشانگر قدرت محافظ و مهربان سرنوشت قهرمان هستند و نشان‌دهنده آن‌اند که آرامش از دست‌رفته بهشت که در گذشته در زهدان مادر به تجربه رسیده است هنوز از بین نرفته بلکه حامی حال آن‌هاست و در آینده نیز دوباره به دست خواهد آمد.» (۱۳۸۴: ۷۷). نیروهای حمایتگر، درون یا پشت هیئت‌های ناشناس زندگی پنهان می‌گردند و همچون مادری مهربان عمل کرده و وظیفه خطیر حمایت از آنان را به انجام می‌رسانند.

در مواردی مکرر، درحالی‌که کودک درون یک سبد یا جعبه تعبیه می‌گردد، به آب سپرده می‌شود که «سبد نشانه‌ای از زهدان یا شکم مادر و آب به‌مثابه آب جنینی قلمداد می‌گردد.» (فروید، ۱۳۴۸: ۵). گاهی به‌وسیله حیوانات نجات می‌یابد. گاهی به‌وسیله والدینی فرودست پرورش می‌یابد. «در مواردی، حیوانی به وی شیر می‌دهد. پس از آن که بزرگ می‌شود، به شیوه‌های مختلف والدین خود را پیدا می‌کند و از اصل داستان آگاه می‌گردد و به افتخارات و موقعیت‌های بی‌نظیر دست می‌یابد.» (رانک، ۱۳۹۸: ۶۱). رها شدن زال در بیابان برای سال‌های متمادی، از این نوع است.

بفرمود پس تاش برداشتند از آن بوم و بر دور بگذاشتند
نهادند بر کوه و گشتند باز برآمد بر این روزگاری دراز
(فردوسی، ۱۳۷۸: ۱۰۶)

۲-۶. فرزند دار شدن با خواب دیدن و پیشگویی

خواب از ذهنیتی غیر بشری سرچشمه می‌گیرد و مانند الهامی از دنیای فراواقعی یا زمزمه‌ای از آسمان‌هاست. یکی از کارکردهای برجسته خواب، پیشگویی حوادث آینده است. در این کارکرد، ناخودآگاهی همچون جادوگری قهار، مجموعه‌ای از نمادهای مرتبط با یکدیگر را برمی‌گزیند و به شکلی سمبولیک و رازآلود به پیشگویی حوادث آینده می‌پردازد.

در منظومه‌های عاشقانه، گاه «ولادت قهرمان با یک پیشگویی در باب سرنوشت او همراه است» (پراب، ۱۳۶۸: ۱۷۱). در این خصوص، خوابی معنادار با یک پیشگویی تعیین‌کننده، سرنوشت جنین را به سمتی سوق می‌دهد که چشم‌اندازهای داستان، خواهان آن است. معنای این خواب و تفسیر این پیشگویی بسیار اهمیت دارد. گاه در خواب، پیری آن شخص را به کاری دعوت می‌کند. به‌موجب روان‌شناسی یونگ، پیر ظاهر شده در خواب، نمودی برجسته از کهن‌الگوی «پیر دانا» است. «این شخص که در هیئت پیر، درویش، طبیب، روحانی و... ظاهر می‌شود، مبین معرفت، تفکر، بصیرت و الهام است. مداخله پیر دانا یعنی عینیت یافتن خودبه‌خود صورت مثالی.» (یونگ، ۱۳۶۸: ۱۱۷-۱۱۳)..

در داستان «همایون و لعل پرور»، اطلاع از فرزند دار شدن با خواب دیدن اتفاق افتاده است. پیری در خواب، شاهرخ شاه را به ازدواج با دختر شاه سمرقند و فرزند دار شدن از او بشارت می‌دهد (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۰۵۴). در داستان «جمال و جلال» نیز، لهراس در خواب می‌بیند غنچه‌ای در دست دارد. وزرا خواب او را به فرزند تعبیر می‌کنند (همان، ۱۸۰). همچنین در منظومه «وامق و عذرا»، صاحب فرزند شدن با خواب دیدن پیش‌بینی شده است. فلقرراط پادشاه جزیره شامس، شبی به خواب می‌بیند که درخت زیتونی در سرایش روییده و به بار نشسته، سپس به حرکت آمده و به جزایر دیگر رفته و باز به جای خود برگشته است. خواب‌گزاران آن درخت را به فرزند تعبیر می‌کنند. پس از مدتی، یانی، همسر فلقرراط، دختری به دنیا می‌آورد که نام آن را عذرا می‌گذارند (عنصری، ۱۹۶۷: ۴-۲).

درخت با اسطوره گیاه تباری انسان در ارتباط است. درخت رمزی است از زایش، باروری، حیات و پیام‌آور سعادت است. درخت طوبی نیز در اساطیر اسلامی، درختی است بهشتی که شاخ و برگ آن، باغ عدن را پوشانده است. در برخی منظومه‌های ایرانی مانند «خرم و زیبا» پیشگویان بشارت فرزند دار شدن را به پدران داده‌اند و در داستان‌های هندی «بدر منیر و بی‌نظیر»، «زیبا و نگار»، «کامروپ و کاملتا» همچنین منظومه «لیلی و مجنون» مکتبی شیرازی، پیش‌گویان پس از تولد، از عاشق شدن زودهنگام آن‌ها در سنین دوازده یا چهارده‌سالگی نیز خبر داده‌اند.

عشق آتشی از دلش فروزد
وان جمله کتاب‌ها بسوزد
(مکتبی، ۱۳۷۳: ۱۴۵)

۲-۷. سیر تحول بن‌مایه بی‌فرزندی

به‌طورقطع، رد پای بن‌مایه بی‌فرزندی را باید در اساطیر داستان‌های شفاهی و ادب عامه جست و پس‌از آن، وارد متون کلاسیک شده است.

در اولین اثر کلاسیک پس از اسلام، بن‌مایه «بی‌فرزندی» به‌صورت منحصربه‌فردی در قرن چهارم، در شاهنامه و درباره زال اتفاق افتاده است. تولد عجیب این قهرمان اسطوره‌ای، زمینه‌ساز آمادگی برای قهرمان شدن وی در مرحله بعدی زندگی است. پس از شاهنامه، در منظومه‌های عاشقانه فارسی قرن پنجم که از زبان دیگر بازآفرینی شده‌اند، همانند «وامق و عذرا» با اصل یونانی یا داستان عربی «ورقه و گلشاه»، از بن‌مایه بی‌فرزندی والدین خبری نیست، اما تولد عذرا از طریق خواب دیدن، پیشگویی شده است. از آنجاکه ما به آثار یونانی و عربی احاطه نداریم، نمی‌توانیم بگوییم آیا این دو ملیت در عاشقانه‌های پیش و پس‌از این آثار، از این بن‌مایه استفاده کرده‌اند یا خیر.

در «ویس و رامین» به‌عنوان اولین منظومه عاشقانه فارسی و ایرانی، به‌نوعی به این بن‌مایه اشاره شده است. تولد قهرمان داستان (ویس) از مادری پیر و پس از سی‌وچند فرزند و رها شدن او در سرزمین دیگری به نام خوزان و پرورش وی دور از خانه و کاشانه، همگی تمهید و بسترسازی است برای اعمال بغرنجی که قرار است در دوره دوم زندگی برای وی رقم بخورد؛ بنابراین شاید بتوان گفت که در این باب، اسعد گرگانی به قهرمان اساطیری شاهنامه توجه داشته است.

در قرن ششم عطار نیشابوری در منظومه «خسرونامه» به فرزند دار شدن کنیز قیصر روم از وی و مخفی‌کاری وی برای حفظ جنین، اشاره کرده است. پس از آن، در قرن یازدهم شاهد استفاده از این زیرگونه در داستان زیبا و نگار هستیم. بعید نیست که در این باره، عطار به قرآن و داستان تولد حضرت موسی و عیسی توجه داشته است.

در همین قرن، نظامی نیز در هر دو منظومه «لیلی و مجنون» و «خسرو و شیرین» از این بن‌مایه استفاده کرده است و والدین عاشقان (مجنون و خسرو)، با نذر و خیرات صاحب اولاد مذکری شده‌اند. لازم است یادآوری شود، از دوره نظامی به بعد، طلب فرزند با دین و ایمان مردم پیوند خورده است. دلیل این امر، اهمیت بیشتر امور مذهبی و رواج تصوف در این ایام و به تبع آن، دین‌مداری و زهد ستایی خود نظامی بوده است.

در قرن هشتم خواجه کرمانی در منظومه‌های خود «همای و همایون» و «گل و نوروز» به این بن‌مایه پرداخته است. در منظومه اول تنها آرزوی فرزند مطرح شده اما در منظومه دوم، برای رسیدن به آرزو، به قربان کردن نیز پرداخته شده است. در همین قرن عصار تبریزی در منظومه «مهر و مشتری» برای اولین مرتبه، خوردن تبرک از دست پیر را به‌عنوان عامل فرزند دار شدن مطرح کرده و شاه و وزیر با خوردن دوتکه نان از دست پیری صاحب دو پسر می‌شوند که در بزرگ‌سالی عاشق یکدیگر می‌گردند. این نوع صاحب فرزند شدن تا دوره معاصر کاربرد دارد (رک: جدول شماره یک).

در قرن نهم، پرورش جنین خارج از رحم برای اولین و آخرین بار، در داستان رمزی و تمثیلی «سلامان و ابسال»، به کار رفته است. در همین قرن، تولد کودک تنها از یکی از والدین، در داستان یونانی «حسن و دل» آمده و پس از این زمان هرگز به کار نرفته است.

پیشگویی تولد فرزند که اولین بار عنصری در قرن پنجم از آن استفاده کرده بود، بار دیگر منظومه‌پردازان هند و شبه‌قاره در فاصله قرن‌های نهم تا سیزدهم، بسیار از آن بهره برده‌اند؛ به عبارتی، این‌گونه بشارت به فرزند دار شدن در داستان‌هایی که یکی یا هر دو عشاق هندی هستند، بسیار رایج است. می‌توان دلیل این امر را توجه بیشتر مردم این سرزمین به امور مافوق طبیعی، از جمله، طالع‌بینی، رمالی و غیره دانست. آرزوی داشتن فرزند یا دعا و راز و نیاز نیز در داستان‌های هندی بسیار پرکاربرد است.

فرزند دار شدن با نذر و خیرات نیز که از نظامی آغاز شده بود، بار دیگر خواجه کرمانی در قرن هشتم از آن بهره برده و تا قرن دوازدهم، دیگر کاربرد نداشته است.

به‌طور کلی، اوج استفاده از بن‌مایه بی‌فرزندی، قرن دوازدهم بوده است؛ آن‌هم با بیش از ده منظومه که بیشتر آن مربوط به شبه‌قاره هند است. در این منظومه‌ها، نویسندگان از همه زیرگروه‌های (دعا و راز و نیاز، حضور پیر، خوردن تبرک، خواب و پیشگویی، نذر و قربان کردن و...) برای بیان صاحب فرزند شدن والدین استفاده کرده‌اند. دلیل استفاده زیاد منظومه‌پردازان را در این قرن، باید در وفور شعرا و نویسندگان فارسی‌زبان شبه‌قاره هند و تقلید و نظیره‌پردازی‌های بسیار ایشان از آثار فارسی دانست.

در دو قرن سیزده و چهارده، استفاده از بن‌مایه بی‌فرزندی بسیار کم‌رنگ می‌شود که به نظر می‌رسد دلیل آن، تحولات سیاسی ایران و توجه کم‌تر به عاشقانه سرایی در این زمان بوده است. این بن‌مایه برای آخرین بار در داستان محلی «عزیز و نگار» مربوط به قرن چهاردهم دیده شده که البته خاطر نشان می‌سازد این داستان پیش از این زمان نیز وجود داشته و اکبریان در این قرن، تنها آن را بازنویسی کرده است.

۳. نتیجه‌گیری

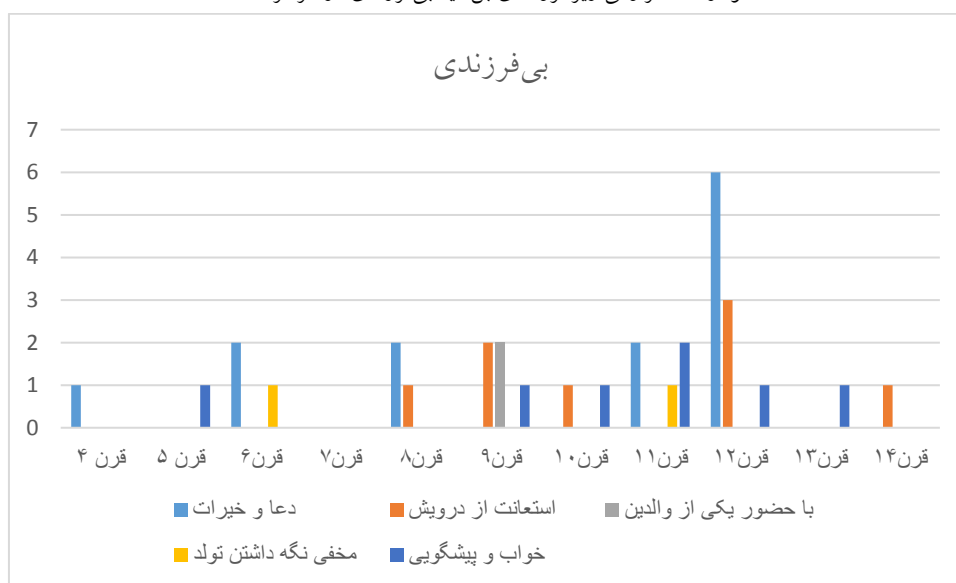
هر یک از ژانرهای ادبی، بن‌مایه‌های مخصوص به خود را دارند. منظومه‌های عاشقانه فارسی نیز دارای بن‌مایه‌های مخصوص به خود هستند که تنها در متونی که از این دست هستند، دیده می‌شود.

بی‌فرزندی، اولین بن‌مایه به‌کاررفته در بعضی از داستان‌های عاشقانه و مقدمه‌ای برای ورود عشاق به داستان است. منظومه‌پردازان، از جهت آنکه شروع و مدخل داستان برای خواننده پرجاذبه باشد، سعی کرده‌اند از تمام ذوق خود بهره ببرند و به زیبایی هر چه تمام‌تر آن را پرورانند.

نقش این بن‌مایه در ساختار روایی داستان عاشقانه از آن‌جهت است که شکل‌گیری آن باعث شکل‌گیری بن‌مایه‌های بعدی می‌گردد. نویسنده والدینی را به تصویر می‌کشد که در بسیاری موارد از بی‌تاج و تخت ماندن سلطنت نگران و به‌سختی صاحب فرزند شده‌اند؛ اما این کودکان در مرحله دوم زندگی، با اولین جرقه عشق، به دنبال آمال و آرزوهای خود در جهت وصال رفته و از خواسته پدر دور شده‌اند. همگی این موارد باعث افزایش کنش‌های بعدی و در نتیجه لذت بیشتر خواننده یا شنونده شده است.

سیر تحول این بن‌مایه نشان می‌دهد کاربرد آن از اساطیر آغاز شده و بیشترین نمود آن، در داستان‌های عامه است. کاربرد آن در ادب عامه بسیار ابتدایی و ساده‌لوحانه بوده و رابطه علت و معلولی درستی ندارد. کاربرد آن در اولین نمونه‌های ادب کلاسیک و در شاهنامه، با اسطوره پیوند خورده است. در منظومه‌های عاشقانه فارسی، بروز آن به پنج شکل بوده است. گاه والدین با دعا و راز و نیاز به درگاه الهی به آرزوی فرزند دار شدنشان رسیده‌اند و گاهی با نذر و کرم‌ورزی به آن دست یافته‌اند. در مواردی نیز پیری مستجاب‌الدعوه برای آن‌ها دعا کرده یا تبرکی به آن‌ها داده و مشکل رفع شده است. گاهی هم خواب یا پیشگویی، نویدبخش تولد فرزند بوده است. مواردی هم وجود دارد که تولد فرزند برخلاف شکل‌های معمول آن اتفاق افتاده است. همه این زیرگروه‌ها تا قرن نهم شکل گرفته‌اند و پس از آن، مورد جدیدی اضافه نشده و تکرار موارد قبلی بوده است. اوج استفاده از آن در قرن دوازدهم و در آثاری که منظومه‌پردازان فارسی‌زبان هندی سروده‌اند، دیده می‌شود. در دوره معاصر به دلیل توجه کمتر به منظومه سرایی، کاربرد این بن‌مایه کم شده است.

نمودار (۱): فراوانی زیرگروه‌های بن‌مایه بی‌فرزندی در هر قرن



جدول (۱): آثار، نویسندگان و قرن، تبار عشاق و انواع بی‌فرزندی

| زیرگونه‌های صاحب فرزند شدن در منظومه‌ها | | | | |
|---|--------------------------|------------------|-------------------------|--|
| شماره | نام آثار | نویسنده و قرن | تبار عاشق و معشوق | زیرگونه‌های بی‌فرزندی |
| ۱ | زال و رودابه | شاهنامه ۴ | ایران و کابل | در آرزوی فرزند، رها کردن فرزند پس از تولد |
| ۲ | وامق و عذرا | عنصری ۵ | هر دو یونانی | خواب دیدن و پیشگویی |
| ۳ | خسرو و شیرین | نظامی ۶ | ایران و ارمنستان | نذر و قربانی |
| ۴ | لیلی و مجنون | نظامی ۶ | عرب و عرب | کرم ورزی و صدقه |
| ۵ | خسرو نامه | عطار ۶ | روم و ایران | پنهان کردن تولد و فرزند |
| ۶ | گل و نوروز | خواجوی کرمانی ۸ | ایران و روم | نذر و قربانی |
| ۷ | همای و همایون | خواجوی کرمانی ۸ | شام و چین | آرزوی فرزند |
| ۸ | مهر و مشتری | عصار تبریزی ۸ | هر دو ایرانی | پیر/ یک‌تکه نان |
| ۹ | جمال و جلال | ناشناس ۹ | کشور بی‌نام و شهر پریان | خواب دیدن |
| ۱۰ | حسن و دل | فتاحی نیشابوری ۹ | هر دو یونانی | حضور یکی از والدین (مادر) |
| ۱۱ | ناظر و منظور | وحشی ۹ | هر دو چینی | پیر چله‌نشین/ خوردن تبرک (به و انار) |
| ۱۲ | سلامان و ابدال | جامی ۹ | هر دو یونانی | حضور یکی از والدین (پدر) |
| ۱۳ | مهر و ماه | جمالی دهلوی ۹-۱۰ | بدخشان و هند | دعای درویش |
| ۱۴ | خرم و زیبا | فدایی ۱۰ | ایران و هند | پیشگویی |
| ۱۵ | اصلی و کرم | ناشناس بی قرن | هر دو آذربایجانی | درویش/ خوردن تبرک (سیب)، چوب تبدیل به کودک، با دعا |
| ۱۶ | رتن و پدم/ پدومات | بزمی دهلوی ۱۱ | هر دو هندی | آرزوی فرزند |
| ۱۷ | زیبا و نگار | ناشناس ۱۱ | هر دو هندی | پنهان کردن تولد |
| ۱۸ | کامروپ و کاملتا | جونپوری ۱۱-۱۲ | هر دو هندی | دعا و راز و نیاز و پیشگویی |
| ۱۹ | دل و جان/ مهتاب و کتان | آفرین لاهوری ۱۲ | هر دو هندی | دعا و راز و نیاز |
| ۲۰ | بهرام و گل‌اندام | صافی ۱۲ | ایران و چین | آرزوی فرزند |
| ۲۱ | میرزا و صاحبه | ناشناس ۱۲ | هر دو هندی | دعا و راز و نیاز |
| ۲۲ | راغب و مرغوب | ابجدی ۱۲ | یمن و چین | سائل/ میوه سیاه |
| ۲۳ | همایون و لعل پرور | ابجدی ۱۲ | ایران و بدخشان | بشارت به ازدواج و فرزند در خواب |
| ۲۴ | سوهنی و مهینوال | محمد زیرک ۱۲ | بخارا و هند | آرزوی فرزند، دعای پیر |
| ۲۵ | رانی کتیکی و سندر | لایق ۱۲ | هر دو هندی | نذرونیاز |
| ۲۶ | فلکناز نامه | تسکین شیرازی ۱۲ | مصر و خاور | دعا و راز و نیاز |
| ۲۷ | هنس و جواهر | عبدالقادر ۱۲ | بلخ و بخارا و چین | دعای پیر |
| ۲۸ | سیف‌الملوک و بدیع‌الجمال | ناشناس ۱۲-۱۳ | مصر و سرانديب | آرزوی فرزند |
| ۲۹ | بدر منیر و بی نظیر | ناشناس ۱۳ | هر دو هندی | دعا و راز و نیاز و پیشگویی |
| ۳۰ | عزیز و نگار | اکبریان ۱۴ | هر دو ایرانی | نذرونیاز، سید/ خوردن تبرک |

پی‌نوشت:

۱. در شاهنامه نیز، سودابه برای بی‌گناه جلوه دادن خود، از زنی می‌خواهد تا با خوردن دارو، سقط جنین کند و این چنین، دو جنین مرده را در تشت نزد کیکاووس می‌آورد.

منابع

- آزادی ده عباسانی، نجیمه (۱۳۹۴). رمزگشایی آیین قربانی در اسطوره، عرفان و فرهنگ. *نشریه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*. ۱۱ (۳۸)، ۱-۳۰.
- پارسانسب، محمد (۱۳۸۸). بن‌مایه: تعاریف، گونه‌ها، کارکردها و... *فصلنامه نقد ادبی*. ۱ (۵)، ۷-۴۰.
- پراپ، ولادیمیر (۱۳۶۸). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
- جامی، عبدالرحمان بن احمد (۱۳۷۶). *مثنوی سلمان و ابسال*. تصحیح و تعلیق زهرا مهاجری. تهران، نی.
- جمالی دهلوی، حامد بن فضل‌الله (۱۳۵۳). *مثنوی مهر و ماه*. مقدمه و تصحیح سید حسام‌الدین راشدی. راولپندی: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- حسینی، اعظم؛ ذوالفقاری، حسن؛ غلامحسین‌زاده، غلامحسین؛ دری، نجمه (۱۴۰۰). *طبقه‌بندی و تحلیل بن‌مایه مرگ عشاق در منظومه‌های عاشقانه فارسی*. *پژوهش‌های ادبی*. ۱۸ (۷۱)، ۹-۴۰.
- حسینی، مریم؛ شکیبی ممتاز، نسرین (۱۳۹۳). *اسطوره تولد قهرمان*. *ادب پژوهی*. ۸ (۲۹)، ۹۷-۱۱۶.
- خواجوی کرمانی، محمود بن علی (۱۳۷۰). *گل و نوروز*. به کوشش کمال عینی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۴). *یک صد منظومه عاشقانه فارسی*. تهران: نشر چرخ.
- رانک، اتو (۱۳۹۸). *اسطوره تولد قهرمان، تفسیری روان‌شناختی از اساطیر*. ترجمه مهرناز مصباح. تهران: نشر آگه.
- رسمی، عاتکه؛ رسمی، سکینه (۱۳۹۶). *بن‌مایه‌های داستان اصلی و کرم*. *فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه*. ۵ (۱۲)، ۴۱-۶۴.
- رضی، هاشم (۱۳۸۱). *دانشنامه ایران باستان*. ج. ۵. تهران: سخن.
- سرلو، خوان ادواردو (۱۳۸۹). *فرهنگ نمادها*. ترجمه مهرانگیز واحدی. تهران: دستان.
- شکریایی، محمد (۱۳۹۲). *تقدیر قهرمان شدن با تولد نمادین در اسطوره‌ها و افسانه‌ها*. *ادب پژوهی*. ۷ (۲۶)، ۹۵-۱۱۷.
- شکیبی ممتاز، نسرین؛ حسینی، مریم (۱۳۹۲). *طبقه‌بندی انواع خویشکاری تولد قهرمان در اسطوره‌ها، افسانه‌ها، داستان‌های عامیانه و قصه‌های پریان*. *نشریه فرهنگ و ادبیات عامه*. ۱ (۱)، ۱۷۰-۱۴۳.
- عرفانی، عبدالحمید (۱۳۴۰). *داستان‌های عشقی پاکستان*. تهران: کتاب‌فروشی ابن‌سینا.
- عصار تبریزی، محمد (۱۳۷۵). *مهر و مشتری*. تصحیح رضا مصطفوی سبزواری. تهران: دانشگاه علامه.
- عطار، محمد بن ابراهیم (۲۵۳۵) *خسرونامه*. تدوین احمد سهیلی خوانساری. تهران: مروی.
- علیخانی، یوسف (۱۳۸۱). *عزیز و نگار، بازخوانی یک عشق‌نامه*. تهران: ققنوس.
- عنصری، ابوالقاسم حسن بن احمد (۱۹۶۷). *وامق و عذرا*. با مقدمه دکتر مولوی و به سعی و اهتمام احمد ربانی. پاکستان: انتشارات دانشگاه پنجاب.
- فتاحی نیشابوری، یحیی سبیک (۱۳۸۶). *حسن و دل*. تصحیح حسن ذوالفقاری و پرویز ارسطو. تهران: چشمه.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۸). *شاهنامه*. نسخه ۹ جلدی. زیر نظر ع. نوشین. تهران: انتشارات ققنوس.
- فریود، زیگموند (۱۳۴۸). *موسی و آیین یکتاپرستی*. ترجمه قاسم خاتمی. تهران: پیروز.
- قرآن کریم (۱۳۹۵). *ترجمه محمد مهدی فولادوند*. تهران: پیام عدالت.
- کمپل، جوزف (۱۳۸۴). *قهرمان هزارچهره*. برگردان شادی خسرو پناه. مشهد: گل آفتاب.

- کوپر، جی.سی (۱۳۷۹). فرهنگ مصور نمادهای سنتی. ترجمه ملیحه کرباسیان. تهران: فرشاد.
- مارزلف، اولریش (۱۳۹۶). طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی. ترجمه کیکاووس جهاندار. تهران: سروش.
- مکتبی شیرازی (۱۳۷۳). لیلی و مجنون. با پیشگفتار و تصحیح جوهره بیک نذری. تهران: مرکز مطالعات ایرانی.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۳۳). خسرو و شیرین. به اهتمام وحید دستگردی. تهران: انتشارات ابن سینا.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۶). لیلی و مجنون. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
- وحشی‌باقفی، کمال‌الدین (۱۳۸۸). کلیات دیوان. به کوشش محمدحسین مجدم و کورش نسبی تهرانی. تهران: انتشارات زوار.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۶۸). چهار صورت مثالی. ترجمه پروین فرامرزی. مشهد: آستان قدس رضوی.

References

- Alikhani, Y. (2002). *Aziz and Negar, reading a love letter*. Tehran: Phoenix.
- Assar Tabrizi, M. (1996). *Seal and customer*. Reza Mostafavi Sabzevari (Ed.). Tehran: Allameh University.
- Attar, M ibn E. (1976). *Khosrownameh*. Ahmad Soheili Khansari (Ed.). Tehran: Marvi.
- Azadi Deh Abbasani, N. (2015). Decoding the religion of sacrifice in myth, mysticism and culture. *Journal of Mystical Literature and Mythology*. 11 (38), 1-30.
- Campbell, Jo. (2005). *The hero of a thousand faces*. Khosrow Panah (Trans.). Mashhad: Gol Aftab.
- Cooper, G.C. (2000). *Illustrated culture of traditional symbols*. Maliheh Karbasian (Trans.). Tehran: Farshad.
- Erfani, A.H. (1961). *Pakistani love stories*. Tehran: Ibn Sina Bookstore.
- Fattahi Neyshabouri, Y.S. (2007). *Hassan and Del*. Hassan Zolfaghari and Parviz Aristotle (Ed.). Tehran: Cheshmeh.
- Ferdowsi, A. (1999). *Shahnameh*. 9-volume version. A. Nooshin (Expl.). Tehran: Phoenix Publications.
- Freud, S. (2005). *Mosa and the monotheism*. Qasem Khatami (Trans.). Tehran: Pirooz.
- Hosseini, A.; Zolfaghari, H.; Gholamhoseinzade, Gh.; Dori, N. (2021). Classification and analysis of the basis of the death of lovers in Persian love poems. *Literary Research*. 18 (71), 9-40.
- Hosseini, M.; Shakibi Momtaz, N. (2014). The myth of the birth of a hero. *Literary Research*. 8 (29), 97-116.
- Jamali Dehlavi, H ibn F. (1974). *Masnavi Mehr and Mah*. Seyed Hesamuddin Rashedi (Intro.). Ravelpandi: Persian Research Center of Iran and Pakistan.
- Jami, A.R. (1997). *Masnavi Salaman and Absal*. Zahra Mohajeri (Corr.). Tehran: Ney Publishing.
- Jung, C.G. (1990). *Four examples*. Parvin Faramarzi (Trans.). Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Khajavi Kermani, M. Ibn A. (1991). *Flowers and Nowruz*. Kamal Eini Ed.). Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.
- Maktabi Shirazi . (1994). *Lily and Majnoon*. Jorebek Nazri (Expl.). Tehran: Center for Iranian Studies.
- Marzelf, Ul. (2017). *Classification of Iranian stories*. Kikavous Jahandari (Trans.). Tehran: Soroush.
- Nizami, E ibn Y. (1954). *Khosrow and Shirin*. Vahid Dastgerdi (Ed.). Ch 2, Tehran: Ibn Sina Publications.
- Nizami, E ibn Y. (1997). *Lily and Majnoon*. Saeed Hamidian (Ed.). Tehran: Drop.
- Onsari, A. al-Q. H. bin A. (1967). *Wameq and Ozra*. Molavi (Intro.). Ahmad Rabbani (Expl.). Pakistan: Punjab University Press.
- Parsanasab, M. (2009). Basics: definitions, types, functions, etc. *Literary Criticism Quarterly*, 1 (5), 7-40.
- Propp, V. (1989). *Morphology of fairy tales*. Fereydoun Badrei (Trans.). Tehran: Toos Publications.
- Rank, O. (2019). *The myth of the birth of a hero, a psychological interpretation of myths*. Mehrnaz Mesbah (Trans.). Tehran: Ad Publishing.
- Rasmi, Atekeh; Rasmi, Sakineh. (2017). Basics of the main story and the worm. *Quarterly Journal of Popular Culture and Literature*. 5 (12), 41-64.
- Razi, H. (2002). *Encyclopedia of ancient Iran*. Vol. 5. Tehran: Sokhan.
- Serlo, J.E. (2010). *Culture of symbols*. Mehrangiz Vahedi (Trans.). Tehran: Dastan.
- Shakibi Momtaz, N.; Hosseini, M. (2013). Classification of types of heroism birth selfishness in myths. legends, folk tales and fairy tales. *Journal of Popular Culture and Literature*. 1 (1), 143-170.
- Vahshi Bafghi, K. (2009). *Generalities of the court*. Mohammad Hossein Mojddam and Kourosh Nasabi Tehrani (Ed.). Tehran: Zavar Publications.
- Zolfaqari, H. (2015). *One hundred Persian love poems*. Tehran: Charkh Publishing.

نحوه ارجاع به مقاله:

حسینی، اعظم؛ ذوالفقاری، حسن (۱۴۰۰). طبقه‌بندی و تحلیل بن‌مایه بی‌فرزندی در منظومه‌های عاشقانه فارسی. مطالعات زبان و ادبیات غنایی. ۱۱ (۳۹)، ۲۶-

Dor: 20.1001.1.27170896.1400.11.39.8.2، ۴۴

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Geography and Environmental Studies. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.

